

فصل مشترک منافع

در آینده منتشر میکنند و لذا مخفی نگاه داشتن آن و در آن شرایط بویژه با توجه به محتوای خاص پیام که بیان خواهم برداشت برای رژیم خمینی بسیار افشاکر و صریح رسیده می‌توانست باشد، بنابراین آقای خمینی بیست و هشت دستی میکند و مطلب را قبل از آنکه کاج سفید در آینده منتشر کند، خود انتشار میدهد و همه این ماجرا را ناشی از صداقت و راست‌گوئی با نوده‌ها تعبیر میکنند و در ضمن آمریکای غافلگیر شده را وادار به تکذیب مینماید. این را می‌گویند بردستی.

و اما خود پیام کارتر. کارتر پیام خود را با اشاره به پیام ۲۱ مارس (اول فروردین) آیت‌الله خمینی آغاز میکند و از آن بعنوان "یک سند اساسی برای کشور شما [ایران]" تحلیل مینماید. بیستم محتوای پیام اول فروردین آقای خمینی چه بوده که آنقدر تحسین کارتر را برانگیخته و مهر "سند اساسی کشور" را سه آن کوبیده است.

در پیام نوروزی آقای خمینی روی مسائل خاصی شدت تاکید شده که بدون شک مورد تأکید آقای کارتر قرار گرفته است. از مهمترین این نکات میتوان جمله به چپ و نیروهای کمونیستی، تقویت ارتش و سپاه پاسداران، حمله به اعتصابات و مبارزات کارگری و دعوت به سرکوب نیروها، مرفی و دموکرات را نام برد. در تمام موارد فوق آقای خمینی و جناب کارتر متحد‌النظر و هم‌رای هستند و در واقع فصل مشترک سیاسی آنها درست از همینجا آغاز میشود. از دیدگاه کارتر اگر آقای خمینی بتواند از طریق بسیج نوده‌ای و گسترش کمونیستها حمام خون راه بیاندازد به مراتب بهتر از رژیم شاه سیاست آمریکا را پیاده خواهد کرد و قیما. اگر مبارزات کارگری سرکوب شوند و کارگران "پرو" ادب شوند، بهترین تشویق برای سرمایه داران و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در آینده خواهد بود و اگر چماق سرکوب رژیم بویژه ارتش و سپاه پاسداران تقویت شود، هم خلقهای "پر مدعا" سر جای خود می‌نشینند و هم امنیت لازم برای رشد و بازسازی نظام سرمایه‌داری ایران بوجود خواهد آمد. بی‌سبب نیست که شعار محوری "امام امت" در پیام نوروزی اش "بازگشت امنیت به ایران" بود. لیکن امنیتی که از طریق سرکوب نیروهای مرفی و انقلابی واقعی، یورش به اعتصابات حق طلبانه‌ی کارگری، تقویت ارتش و سپاه پاسداران، بخون کشیدن جنبش خلقها بدست آید، روشن است که چه نوع امنیت و در خدمت چه کسانی خواهد بود. آیا جز امنیت بورژوازی مورد علاقه‌ی کارتر جز دیگری میتواند باشد، بدستی که پیام سوروزی خمینی اعلام جنگی علیه زحمتکشان و انقلابیون ایران و

ایستار علی‌بنام کار برسد آیت‌الله خمینی و انعکاس آن در سطح ایران و جهان و تیریکذیب و تائیدهای مکرری که از جانب دولت‌های ایران و آمریکا صورت گرفت، هرچه باشد یک بکترا مسلح می‌سازد و آن اهمیت پیام تارویکات مطروحه در آن برای مسئولین حکومت ایران است. اهمیت این پیام آنجنان بود که با اجازه مقامات رژیم حاکم بمدت دوروز از کلبه‌ساده‌های گروهی و بویژه رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی بدون تفسیر بحث و تبلیغ شد و مفاد آن بضرر امکانات وسیع تبلیغاتی رژیم در ذهن نوده‌های مردم القاء شد. رهبران رژیم ایران به شکل رائدالوفاقی از این پیام استقبال کردند و آن را نشانه‌هایی از پیروزیهای جدید!! دولت ایران در مبارزه با آمریکا تلقی نمودند. به مردم اینطور اعلام شد که کارتر "انتفاذه‌خو" کرده و بنا بر این کره کوربحران ایران و آمریکا در حال باز شدن است. آقای خمینی نیز ظاهراً تحت عنوان درمیان گذاشتن اصرار بر دست‌یافته‌ها دستور انتشار علی‌بنام را داد تا ثابت کند که حداقل او با مردم صادق است و هیچ رازنهانی بین او و ملت موجود نیست. لیکن اینبار نیز رساله به هم‌جوها اینطور نیست و "رازهای نهان" بدون دلیل و صرفاً بر مبنای مراحت و راست‌گوئی با نوده‌ها آشکار نمیشوند. آقای خمینی ناکنون حتی یک کلام از مذاکرات گذشته خود با کسانی چون رمزی، کلارک (وزیر پیشین دادگستری آمریکا)، ريجارد کاتم (عضو عالی‌رتبه سنا)، یک کلام از توافق‌های نخست‌وزیر منتخب خود با رکان باکسانی چون ارشید قریباغی، ژنرال هویرز آمریکا، حتی یک سند از میان میلیونها نسخه از اسناد ساواک رانه‌افشاء کرده و نه محتوای آن را با نوده‌ها درمیان گذاشته و نه حتی دستور انتشار اسامی عناصر وابسته به ساواک و سایر ادرایران داده است. حال چگونه این بار ایشان از مراحت داشتن با نوده‌ها سخن می‌گویند و میخواهند رازها را آشکار کنند مطلبی است که خود آیت‌الله باید برای نوده‌ها روشن کنند. اما واقعیت امر چیز دیگری است و قضیه "عدم پنهانکاری از ملت" آنقدرها هم مورد توجه نبوده است. در این ارتباط سخنان سید احمد خمینی فرزند سردر و سجنوی "امام" و توضیحات وی پیرامون این ماجرا از هر چیز دیگری گویاتر و روشن‌تر است. وی علت انتشار پیام را از سوی "امام" اینطور توضیح میدهد "ایشان فرمودند که این باید منتشر شود، پس برای اینکه ما چیزی را از ملت پنهان نمیکنیم و در نا به احتمال قوی، اینها ممکن است خودشان منتشر کنند و بعد یک چیزهایی فکر کنند و مردم هم فکر کنند که چیزهایی زیر پرده است و...."

در واقع علت اصلی انتشار پیام را با زبان بی‌ربانی جناب سید احمد خمینی بیان میکند. آقای خمینی و مشاورین فهمیده بودند که به احتمال قوی خود آمریکاها پیام را

ماه اول ماجرای اشغال "سفارت" کاملاً بنفع کارتر در مقابل سایر رقبا و از جمله کندی تغییر کرده بود هم اکنون تا، اندازه‌ای زبان کارتر شکل گرفته و سبزه تشدید بحران اقتصادی در آمریکا و ناتوانی کارتر در حل این معضل علیرغم قولهای فراوان قبلی، موقعیت سیاسی وی را به مخاطره انداخته است. نتایج حاصله در انتخابات مقدماتی دو ایالت آمریکانه‌ی روشن و غیر قابل تردید تعبیر جهت یافتن تحرکات سیاسی در آمریکا در خلاف جهت قبلی است. و این مساله بشدت موجب نگرانی کارتر و باند او در هیئت حاکمه‌ی آمریکا گشته است. کارتر درک میکند که در شرایط حاضر و علیرغم بهره‌برداری‌های اولیه از ماجرای "سفارت"، ادامه‌ی ماجرا دیگر بنفع وی نخواهد بود و میتواند از این پس محنه‌ی سیاسی را بنفع رقبا چرخش دهد.

این امر البته دو جانبه و متقابل بود. رهبران رژیم ایران نیز پس از استفاده‌های شایان اولیه از ماجرای اشغال "سفارت" و تبلیغات تحمیق کننده بود خود، اکنون با روشن شدن واقعیت امر و اوجگیری ناراضی‌های عمومی مردم از مانورها و شکردهای هیئت حاکمه، مصرا به در مدند که راه حل "مصلتی" و "معتولی" برای پایان دادن به

جراغ سیزی برای پاسخ نامهی آقای کارتر بود. کارتر و مشاورانش بی جهت و به ناگهان به یاد پیام فرستادن برای خمینی نمی افتند. آنها بدون دلیل به کسی اظهار لطف نمیکند و اگر "انتقاد از خود" و یا حتی توبه هم نکنند بدون دلیل و از سر لطف و دلسوزی مسیحاوار نیست. آنها دقیقاً منافع سرمایه‌داری آمریکا را همیشه و همواره مد نظر دارند و نقطه‌ی حرکت آنها درست از اینجا است. آنها از بحران سرمایه‌داری ایران و وضعیت ارتش بخوبی اطلاع دارند و میدانند که رژیم ایران در معرض شدیدترین تلاطمات سیاسی است. این مطالب را البته فقط آقای کارتر نیست که میداند. آقای بنی صدر پرزیدنت محترم ایران نیز میداند. آقای فطبزاده هم بخوبی میداند و دیگر روسا و زعمای رژیم نیز از کم و کیف اوضاع و احوال داخلی ایران با اطلاع هستند. در ضمن علاج این دردها نیز برای طرفین روشن است. بحران فعلی سرمایه‌داری ایران جز با کمک امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری غرب حل نخواهد شد و تقویت و ترمیم ساز و برگ آن نیز جز از طریق حمایت و کمکهای نظامی آمریکا غیر ممکن است. پس طرفین معامله سخت یکدیگر نیازمندند، چون سرمایه‌داری ضعیف و بی بیهی ایران بکر از طریق

پیام نوروزی خمینی اعلام جنگی علیه زحمتکشان و انقلابیون و چراغ سیزی برای نامهی آقای کارتر بود. کارتر و مشاورانش بی جهت و به ناگهان به یاد پیام فرستادن برای خمینی نمی افتند.

ما چرا نباید با بلکه بحران سیاسی داخلی را حداقل نشان از این دامن نزنند و بقول معروف "غائله را خشم کنند". همدی این ملاحظات متقابل کارتر را بر آن میدارد که در پیام خود بنویسد:

"اشغال سفارت، امروز مسائل عمده‌ای برای حکومت شما و حکومت ما ایجاد میکند."

درست‌امری که تا دیروز بنفع طرفین بود امروز مسائل عمده‌ای برای هر دو طرف ایجاد کرده که منافع متقابل حکم بحل سریع آن میدهد. کارتر حتی برای تصریح مساله و هوشیار ساختن این طرف معامله در ایران به اینکه ادامه‌ی قضیه "سفارت" دیگر بنفع شان نخواهد بود ادامه میدهد:

"من دلالت جدی برای تردید در انگیزه‌های واقعی آنانی که سفارت ما را تصرف کرده‌اند در دست دارم."

بله. خود جناب کارتر که بدو اشغال "سفارت" را عکس العمل طبیعی عده‌ای از جوانان فلسفی نموده بود، اکنون میگوید که بعثت بهره‌بردارهای سیاسی خاص در حال حاضر و جو نامطلوب، در انگیزه‌های واقعی همین جوانان تردید میکند و خواستار آنست که هر چه زودتر ماجرا فیصله پیدا کند.

بعبارت رها تر، "پیام" کارتر ایست که: واقعه‌ای اتفاق

نفس مسخای سرمایه‌داری آمریکا قادر به ادامه‌ی حساب نخواهد بود.

آری کارتر همدی این مسائل را میبیند و آنگاه بی‌خشم میفرستد. لیکن بعثت جو سیاسی موجود در ایران و جدال جناحهای مختلف رژیم حاکم، پیام او با دوازیهای نیز روبرو میشود. همدی زعمای رژیم بدلائل مختلف، آن نسبت برخورد نمیکند. آن‌الله خمینی پیسنده‌ی میکند و پس از آنکه دستور تبلیغ وسیع پیام کارتر را میدهد باو دشنام میدهد. آقای فطبزاده پیام کارتر را "مشیبت" ارزیابی میکند و حناج پرزیدنت بنی صدر نیز پس از آنهمه سخنان برطمطی برای دو ساعته و هاهوی مردم قریب بالاخره به کارتر قول میدهد که در صورتیکه در سطح علنی اقدام ناحائی نکند، کروکاسها را از "دانشجویان" تحویل خواهد گرفت و خواستدیرینه‌ی ایشان را جامه‌ی عمل خواهدپوشاند. پس می بینیم که پیام کارتر بهیوجه ابتدایساکن نبود بلکه پاسخ مثبتی بود به پیام حضرت آیت الله و تماسهای قبلی که از طرف رهبران رژیم ایران با کاخ سفید برقرار شده بود.

لیکن مساله در همین حد خلاصه نمیشود. در چند هفته‌ی گذشته رژیم کارتر در آمریکا با مشکلات فراوان داخلی روبرو بوده است. شرایط سیاسی آمریکا که در چند

منطقاً دلیلی برای ادامه این تشنجات و ناسازگاریهای فیما- بین نمی بیند چون به گفته او:

"من تصور میکنم نهایتاً هدف واحدی را که ملج جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب میکنیم".

چرا کارتر چنین میگوید. آیا او صرفاً از این ابراز که رهبران آمریکا و ایران "هدف واحدی" را دنبال میکنند، قصد تعارف دارد. براساسی چرا این چنین است. آن "ملج جهانی" و "عدالت برای همه ملل" که کارتر جنایتکار از آن سخن میگوید نمونه اش در کجای دنیا ملاحظه شده است؟ در بمباران دهکده های ویتنام، در کودتای شیلی، در قتل عام کمونیست های اندونزی، در کودتای ۲۸ مرداد ایران و... و در کجای دنیا بهتر از عملکرد فاشیستی ترین رژیم های ارتجاعی و دست راستی و ضد کمونیستی جهان میتوانیم آینه تمام نمای "ملج جهانی" و "عدالت برای همه ملل" را مشاهده کنیم. این وجه قضیه و هدف های امپریالیسم آمریکایی کنون برک بسیاری از خلق های جهان روشن شده و ما نیازی به تکرار آن نمی بینیم. اما یک وجه دیگر قضیه - رژیم ایران - هنوز برای بسیاری از خلق ها ناروشن است و باید که توضیح بیشتر آن پرداخت. کارتر خوب میداند که رژیم ایران با تمام لفاظیها و "مشروع" و "محدود" کردن های آن بالاخره یک رژیم سرمایه داری است. او خوب میداند که این رژیم شدیداً ضد کمونیست است. او می بیند که چگونه به سرکوب خلق کرد و سایر خلق ها پرداخته است و چگونه زحمتکشان را تحت فشار قرار داده است. ملاحظه میکند که چگونه ارتشش ارتجاعی وابسته در ایران تقویت میشود و ژنرالهای عمر "طاغوت" هنوز سر کارند. این ملاحظات اگر هم سوئی و اشتراک منافع و اهداف را بین دو رژیم ایران و آمریکا نشان ندهد، پس چه چیز را نشان میدهد. همه این نقاط آن خامشگر مظلوم را نشان میدهد که راستای آن حفظ حاکمیت سرمایه و ادامه مناسبات استثمارگری گذشته - البته درجانه شرعی و اسلامی آن - خواهد بود. کارتر کار سماجت را در توضیح نقاط مشترک بین دولتین ایران و آمریکا حتی به افراط میکشد. گویا اینکه طرف مقابل او در ایران هنوز منوجه قضیه نشده است. او بالاخره هشدار میدهد که منافع مشترک بجای خود اما اگر دیر بجنبیم کار از کار خواهد گذشت و دیگران از فرصت استفاده خواهند کرد و از این نمد نه برای شما و نه ما کلاهی باقی نخواهد ماند. او اشاره میکند که تا دیر نشده حرکت باید کرد و از بازیهای بجه گانه دست برداشت. او سعی میکند که خاطره انقلاب های سوسیالیستی جهان و قدرت یابی نیروهای کمونیستی و چپ را در شرایط بحرانها و تظاهرات اجتماعی، در ذهن رهبران ایران زنده نگاه دارد. آری تا دیر نشده باید کاری کرد و الا جیبی ها و کمونیست ها نظام سرمایه داری ایران را واژگون خواهند نمود و سرمایه مایی کلاه خواهد ماند. پیام او چنین است: "می خواهم جسارتاً اعلام دارم که بنظر من زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی مربوطه ما به زبان ما مشغولند". ما هم با این پیام کارتر

افتاد. شما برد کردید. ما هم بردیم. شما اکنون میخواهید کوتاه بیاخیزد، ما هم ادامهی جریان را بسطع خود نمیدانیم. شما بدرستی آن عناصر ساده لوحی از "حیط امام" را که امر برایشان مشتبه شده بود کوشمائی دادید ما هم حلو افراطیهای خود را میگیریم و علیه شما تبلیغ نمیکیم. شما موجهی بهره برداریهای خرابکاران شده اید و با پیام سوزی خود با آنها تسویه حساب کرده اید، ما هم از حرکت شما استقبال کرده و در این راه آنچه در توان داریم از کمکهای اقتصادی تا نظامی به شما دریغ نخواهیم کرد. پس کام آخر را نیز با هم برداریم و تا برای شما دیر نشده و بحران اقتصادی و سیاسی بیش از پیش متزلزل - لبنان نکرده و تا برای ما دیر نشده و عدم آزادی کروگانها موجب بهره برداری رقیمان نشده بجنبیم که گفته اند از ما حرکت است و از خدا برکت.

و اما مسالهی پیام کارتر صرفاً یک کوشش برای پایان دادن به بحران فیما بین و حل قضیه "کروگانها" نبود. کارتر از این موقعیت استفاده کرده و نکات مهم دیگری را نیز که برای آینده روابط مشرشرخواه دیوید گورنر میگذرد و بقول دریاغ سبز نشان میدهد و از مزایای دموکراسی سرمایه داری آمریکایی میگوید.

وی در توضیح مزایای دموکراسی آمریکایی میگوید "مزیت بزرگ دموکراسی آمریکایی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و با آنرا محکوم کند" این خسود پیام آشنای دیگرست برای رهبران رژیم ایران بخصوص برای آن دسته از "مخالفتین" آمریکا که قدر و منزلت "دموکراسی آمریکایی" را نمیدانند و لاجت های بیخود میکنند. کارتر بطرح این نکته هم دل زعمای حکومت ایران را بدست میآورد و هم برای مردم ایران تبلیغ دموکراسی سرمایه داری را مینماید تا از این رویه آینه شده امیدوار باشند و بی جهت شعارهای ضد سرمایه داری ندهند چون بر طبق منطق او یا "دموکراسی سرمایه داری" است و یا "دیکتاتوری - کمونیستی". البته بلیات رژیم فاشیستی شاه نیز مربوط به خصوصیات و ویژگیهای تاریخی - فرهنگی است و به هر حال امری مربوط به گذشته است و ربطی با نظام سرمایه داری ایران ندارد. کارتر بدین وسیله نوید میدهد که آینده سرمایه داری ایران را در دموکراسی آمریکایی ببینند چون او خوب میداند که نظام سرمایه داری حاکم با سرمایه جهانی پیوند نزدیک و ارگانیک دارد و رشد و شکوفائی آن به چگونگی مناسبات بین جزء و کل بستگی دارد. لیکن او عمدتاً خود را به تجاها زده و فراموش میکند که وجود مناسبات ارگانیک این جزء و کل نه تنها مانع از ایجاد شدیدترین و فاشیستی ترین نوع دیکتاتوری ها در ایران طی چند دهه گذشته نبوده بلکه عامل ایجاد آن بود. اگر او فراموشکار است اما توده های مردم این سرزمین که در طول بیش از پنجاه سال اختناق و فشار و زور سرنیزه، دیکتاتوری را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند، این واقعیت را هرگز فراموش نکرده اند و بهتر به دریافته اند که "دموکراسی آمریکایی" آقای کارتر چیزی جز دیکتاتوری عریان سرمایه برای زحمتکشان ایران نبوده است.

کارتر در آخرین بخشهای کلام خود خاطرنشان میبازد که

موافقیم که دشمنان واقعی نظام های سیاسی ایران و آمریکا (رژیم های سرمایه داری دو کشور) در شرایط حاضریه زیان این نظامها سخت میکوشند وبه امر مبارزه مشغولند . ولی متاسفانه علیرغم میل باطنی آقای کارتر وهم قطاران ایرانیشان ، در این مورد کاری نمیشود کرد . این منطق تاریخ است . سرانجام تاریخی نظامهای سرمایه داری تحت هر رژیم سیاسی وبه هر صورت که سازمان داده شده و نظم پیدا کند بالاخره نابودی است . وباز هم متاسفانه علیرغم تمایل آقای کارتر و شرکاء ، انقلابهای ضد سرمایه داری که معنائی جز انقلاب سوسیالیستی ندارد بهمراه نظام سرمایه ، رژیم های سیاسی مولود آنها نیز از بیخ و بن ریشه کن میکنند . ممکن است اینجا و آنجا در اثر اشتباهات وضعف جب ، توهمات ایدئولوژیک یک توده ها ، حيله و تزویر نیروهای سرمایه داری وهرمحلل دیگری انجام این انقلابات به تعویق بیفتد ، لیکن وقوع آن دیر یا زود محتمل و اجتناب ناپذیر است وهیچ نیروئی حتی نبوغ مشاورین آقای کارتر و رنگ و روغن اسلامی رهبران سیاسی ایران ، نمیتواند از پیروزی آن جلو گیرد .